

# ساکت، آمریکا جهانی نو می‌سازد

کوروش عرفانی

[contact@korosherfani.com](mailto:contact@korosherfani.com)

جنگ آمریکا با عراق که از مدتها پیش تصمیم گیری شده است نزدیک می‌شود، ایالات متحده که برای غلبه بر " ارتش چهارم دنیا " (!؟) در جریان جنگ خلیج فارس در سال ۱۹۹۱ در یک حد اغراق آمیز نیرو به صحنه برده بود، اینبار برای چند تیپ ارتش عراق که سربازانش حتی غذای کافی برای خوردن ندارند بیش از ۵۰۰ هزار نیرو برای منطقه در نظر گرفته است. در حالیکه بعد از یک ماه بازرسی ماموران سازمان ملل متحد نتوانستند حتی یک فشنگ شیمیایی و یا اتمی (!!!) هم پیدا کنند آمریکاهر روز نظامیان بیشتری را به منطقه گسیل می‌دارد. حتی بی خبرترین آدمها می‌تواند تشخیص دهد که این حجم از نیرو و تجهیزات آمریکایی و انگلیسی که در منطقه نیز از حمایت بسیاری از کشورها، از جمله کویت و ترکیه و اسرائیل، برخوردار خواهند شد، فقط برای عراق نیست. حضور این حجم از نیرو در منطقه قطعاً دلایلی جدیتر از پیروزی بر ارتش درمانده عراق دارد.

## سناریوهای ممکن :

دو سناریوقابل بررسی است : آمریکا از این نیرو برای تسخیر و یا حمله به کشورهای دیگری نیز در این منطقه استفاده خواهدکرد. یا کشورهایی که در طرحها پیش‌بینی‌شده‌اند و یا کشورهایی که آمریکا از جانب آنها، در جریان تصرف عراق، احساس خطر کند. از جمله از جانب اردن و سوریه. بیش از ۱۰۰ هزار اردنی بطور داوطلبانه می‌خواهند به عراق بروند و بعنوان یک دیوار دفاعی انسانی مانع بمباران‌ها شوند.

بنابراین این نیروها به احتمال زیاد به جز عراق به سراغ کشورهای دیگری که در واقع برای تامین نقشه‌های توسعه طلبانه اسرائیل دردرساز هستند نیز خواهند رفت که باید علاوه بر دو کشور نامبرده لبنان را نیز جزو آن بگذاریم. آنچه مسلم است اینکه معلق گذاشتن مذاکرات چهارجانبه (روسیه، آمریکا، سازمان ملل و اتحادیه اروپا) توسط آمریکاییها نشان دهنده این است که ایالات متحده برای حل مسله فلسطین، در یک برنامه‌ریزی هماهنگ با راستهای اسرائیل، نقشه حساب شده‌ای را در دست دارد. به احتمال بسیار زیاد این برنامه به صورت اخراج فلسطینیها از مناطق اشغالی واستقرار آنها در یکی از کشورهای همسایه و ایجاد یک کشور مصنوعی برایشان در آنجا تبلور خواهد یافت. گفته‌های شارون درباره انتقال سلاحهای شیمیایی عراق به سوریه به خوبی نشان می‌دهد که این کشور نیز جزو سناریو مورد صحبت قراردارد.

اما سناریو دیگر عبارتست از بکار گرفتن نیروهای نظامی در منطقه برای وادار ساختن کشورهای خلیج فارس به انجام تغییرات مورد نظر خود از طریق استراتژی چماق و هویج. بنظر می‌آید هدف اصلی دوم این سناریو ایران باشد. بدین معنا که پس از پایان عراق موضوع تغییرآفرینی در یک مجموعه کشور در منطقه آغاز خواهد شد که ایران، عربستان سعودی و یمن جزو آنها هستند. این بخش از کار باید منطقه را بطور کامل برای استقرار درازمدت آمریکا، اجرای برنامه‌های درازمدتش و نیز حفاظت از یک اسرائیل در حال توسعه آماده کند. آنچه مطلوب اسرائیل و به طریق اولی آمریکا می‌باشد تجزیه کشورهای بزرگ منطقه مانند ایران و عراق است تا از آن کشورهایی کوچک و ضعیف که کنترلشان

راحتتر است بدست آورند. توجه خاص رادیو اسرائیل و پرداختن آن در هفته‌های اخیر برای ایجاد تنش‌های قومی در ایران قابل توجه است. این رادیو به گونه اختلاف برانگیزانه‌ای موضوع آذریها و یا عرب زبانان خوزستان را در خبرهای هفته‌های خیر عمده کرده و به قول از "سایت‌های خبری اینترنتی" به جعل اخبار برای مهم جلوه دادن اختلاف‌های قومی میان ایرانیان پرداخت. این امر نشانه‌ای از آرزوهای اسرائیل برای ایران آینده می باشد تا خیالش برای همیشه از جانب یک کشور بزرگ و قدرتمند در منطقه راحت شود.

اما این دو سناریو یعنی پرداختن نظامی به کشورهای خاورمیانه مجاور اسرائیل از یکسو و پرداختن سیاسی و اعمال فشار و تهدید نظامی بر کشورهای خلیج فارس - با هم در تناقض نیستند و بر عکس همدیگر را کامل نیز می‌کنند. آمریکا که برای توسعه جهانی خود نیاز به منابع و بازارهای جدیدی دارد نمی تواند تابع قانونمندیهای گذشته باشد. یعنی تن دادن به محدودیتهای ناشی از قوانین بین المللی تجارت، رعایت و حفاظت محیط‌زیست، رقابت یک اتحادیه اروپای بیش از پیش قوی و گسترده، قوانین مصوبه سازمان ملل متحد، وجود کشورهای دارای منابع نفتی که ساز ناهماهنگ بزنند و ظهور ابرقدرتهای منطقه‌ای مانند چین. آنچه آمریکا به بهانه مبارزه با تروریسم و مقابله باخطر گسترش سلاحهای کشتار دسته جمعی در جهان آغاز کرده است و بخش نخستین آنرا در افغانستان اجرا کرد چیزی نیست جز نتیجه منطقی ماهیت غیر منطقی نظام سرمایه داری از نوع آمریکایی.

## آمریکا در جستجوی چیست ؟

آمریکا با جمعیتی کمتر از ۴/۵ درصد از جمعیت جهان اما با انباشت ۳۰ درصد از کل ثروتهای جهان در اختیار خود دنیا را در شکل بندی کنونی خود کوچک می بیند و بدنبال آنست که جهان را به سمت آن صورتبندی ببرد که بتواند بقا و گسترش نظام اقتصادی-اجتماعی خود را تامین کند. آمریکا بدین ترتیب هم توسعه اقتصادی خود را تامین خواهد نمود و هم از بحرانهای اجتماعی خطرآفرین خویش فرار کند و بار دیگر با یک دینامیزم جدید اقتصادی از بیکاری چند میلیونی نفری درکشورخویش پرهیز می‌کند.

این به نوعی تکرار همان ضروریاتی است که اروپای ثروتمند قرن پانزده و شانزده را به سمت قاره‌های دیگر هل دادند و پدیده استعمار را شکل دادند. امروز آمریکا نیز دچار همین فشارست، با این تفاوت که اجرای این توسعه‌جویی در عصر ارتباطات و تکنولوژی مدرن نه چندین قرن بلکه تنها چند سال به طول خواهد کشید. نتیجه این دوباره شکل‌دهی جهان که آمریکا بعنوان یک جهان آزاد و دموکراتیک جلوه می‌دهد دنیایی خواهد بود با یک نظام اقتصادی پویا و یک بستر اجتماعی ایستا، ایستا نه در موارد معدود و فردی بلکه در منتطق کلان و ساختاری خود. یعنی یک ساختار اجتماعی سرشار از نابرابریهای نهادینه شده و توجیه پذیر که دیگر هیچ نیروی اجتماعی و بالطبع سیاسی توان یا جرات زیر سوال بردنش را نخواهد داشت.

## جهان مطلوب آمریکا :

جهانی برای آنها که در شکل‌بندی جدیدش قادرند خود را با منطق حاکم بر آن تطبیق دهند : منطق موفقیت مادی با تکیه بر یک شبه ایدئولوژی مبتنی بر خودمحوری فردی. جهانی که مسائل آن ساده و فرمول بندی شده است و نیازی به تفکر و نگرانی راجع به آنچه به زندگی غیرفردی ما می‌شود نیست. درست همان روحیه‌ای که مانع از امضای قرارداد حفظ اوزون کره زمین (قرارداد کیوتو) توسط آمریکاییها می‌شود. یا ساده تر بگوییم همان روحیه‌ای که رادیو تازه تاسیس فردا تلاش دارد تا میان جوانان ایرانی جا بیاندازد : موسیقی برای فکر نکردن و اخبار برای جهان را به گونه آمریکایی "ساده" و "روشن" دیدن. حرف نگرش جهانی‌شدن از نوع آمریکایی این

است: به سایر امور نپردازیم چون همه چیز با تبعیت داوطلبانه از منطق پرقدرت‌ترین حل و فصل می‌شود. بدینگونه به جهانی می‌رسیم که حوزه دیدمان آنقدر کوچک است که همه دردهای بشریت نیز در آن کوچک و بعد بی اهمیت می‌شود:

جهانی که در آن، مردم فلسطین را می‌توان به اسم امنیت اسرائیل کشتار کرد و از طریق قدرت لوبی‌های یهود آمریکا حمایت بزرگترین قدرت جهان را در سازمان ملل یا از لحاظ مالی و نظامی به نفع آن تضمین کرد. جهانی که در آن میتوان در ونزولا حاکمیت منتخب اکثریت فقیر این کشور را، به دلیل عدم سازش سیاستهایش با منافع کارتل‌های نفتی آمریکا، به سمت سقوط از طریق کودتا یا اعتصابات سازماندهی شده هدایت کرد، جهانی که در آن می‌توان در فیلیپین و اندونزی و سایر کشورها بی هیچ دردسری مستشار نظامی و کمک مالی فرستاد تا از پس مبارزان مسلح جنبش‌های مردمی خود برآیند. جهانی که در آن می‌توان هر مبارزی را با برچسب تروریست در هرکجای جهان از میان برداشت و به همگان باوراند که به نفع امنیت ملتها بوده است، جهانی که می‌توان عده‌ای را به اسم تروریست به شکنجه و زندان و رفتار غیرانسانی محکوم کرد، جهانی که می‌توان آزادی شهروندان را نابود یا محدود کرد و همه جا را به اسم اقدامات امنیتی زیر چشم دوربین‌های یک پلیس بی رحم قرار داد، جهانی که در آن می‌توان هرکشوری را به نام مبارزه با گسترش سلاحهای کشتار دسته جمعی تا حد خفت و خواری و گرسنگی و اشغال نظامی تحت فشار قرار داد.

درحالیکه نوسازی آمریکایی دنیا آغاز شده است سازمانها و تشکلهای مبارز و مدافع نیز در مقابل این تک‌ابرقدرت‌سالاری آمریکاییها چاره‌ای نمی‌بینند جز آنکه یا سر تسلیم فرود آورند، یا از ایده‌ها و مبارزاتشان دست بردارند تا برچسب تروریست به آنها زده نشود و یا حتی همدست اربابان نوین جهان شوند تا شاید حق حیات فیزیکی خود را به نوعی تضمین کنند. جهانی که آمریکا برای فردا آماده می‌کند سرانجام از بحث برابری، برادری، حکومت کارگری و یا انسانیت، فداکاری برای دیگران، به دردمندان اندیشیدن، جامعه بی طبقه، مبارزه برای محرومان و موضوعاتی از این قبیل "خلاص" شده است و در آن یک اخلاق نمایشی هالیوودی و و یک خودپرستی حقیرانه عمیق میلیاردها انسان را در جستجوی لذت بیشتر به "پیش" خواهد راند. جهانی در ظاهر متنوع اما با محتوایی یکنواخت و سطحی گرا که در آن کار مدیریت جوامع و انسانها بسیار آسان خواهد بود.

×

این تابلوی سیاه نه حتمی است نه جزمی. یک فرضیه است، هرچند که متاسفانه بیش از پیش به سوی تاییدشدن پیش می‌رود. اما تاریخ انسانیت را انسان رقم می‌زند. اراده و خلاقیت ما می‌تواند همه این فرضیه‌ها را باطل ساخته و جهانی بهتر و انسانی‌تر را رقم بزند. هر انسان با واکنش یا انفعال خود در قبال سناریوهایی از این دست، در شکل‌گیری دنیای آینده سهم خود را دارد.

× ×